



10.30495/CLQ.2023.1937650.2262

Research Article

A Study of Common Romantic Themes in the Poems of Vlad and Ibn Zaydun with Lily and Majnoon (Nezami)

Shahram Adalatishahi 

Abstract

The present article compares common romantic themes in the poems of Walada and Ibn Zaydun with Lily And insane (military) pays. In this article, the poem Lily and Majnoon, the immortal poem of Hakim Nezami Ganjavi, has been examined and verses from this poem that had romantic themes have been compared with the poems of Walada and Ibn Zaydun, poets of the same age, written in Arabic. . Undoubtedly, the origin of this story belongs to the Arabs and its history dates back to the late seventh century AD. The name of Walada was always appropriate with the name of Abu al-Walid Ahmad ibn Zaydun, the minister and poet who saw a lot of love and affection for Walada and composed his most beautiful and delicate poems for him. The research method in this letter is the use of source books and library research (survey) and descriptive-analytical.

Keywords: Story, Andalusia, Lyrical Literature, Walada, Ibn Zaydun

How to Cite: Adalatishahi S., A study of common romantic themes in the poems of Vlad and Ibn Zaydun with Lily and Majnoon (Nezami), Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):39-57.

Faculty Member (Instructor) of Persian Literature Department, Tehran branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Shahram Adalatishahi


Email: shahram78@gmail.com

Receive Date: 11.08.2021

Accept Date: 12.10.2021



بررسی مضامین مشترک عاشقانه در اشعار ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون (نظامی)

شهرام عدالتی شاهی 

چکیده

مقاله حاضر به مقایسه مضامین مشترک عاشقانه در اشعار ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون (نظامی) می پردازد. در این مقاله منظومه لیلی و مجنون سروده ی جاودانه ی حکیم نظامی گنجوی مورد بررسی قرار گرفته و ابیاتی از این منظومه که دارای مضامین عاشقانه بوده اند با اشعار ولاده و ابن زیدون از شاعران هم عصر نظامی به زبان عربی سروده شده مورد قیاس قرار گرفته اند. بی تردید اصل و ریشه این داستان به عرب ها تعلق دارد و سابقه آن به اواخر قرن هفتم میلادی باز می گردد. نام ولاده همیشه مقرون بود با نام ابوالولید احمد بن زیدون، وزیر و شاعری که عشق و علاقه زیادی از ولاده دید و زیباترین و لطیف ترین قصائدش را برای او سرود. روش پژوهش در این مکتوب، استفاده از کتب منبع و از نوع تحقیقات کتابخانه ای (پیمایشی) و توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: داستان، اندلس، ادبیات غنایی، ولاده، ابن زیدون.

مقدمه و بیان مسئله

از دیر باز ادبیات و علی‌الخصوص شعر زبان گویای ملت‌ها بوده و هست، گویی شعر شاعران آینه تمام‌نمای اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر عصر می‌باشد؛ از این روی مضامین مشترک بسیاری میان اشعار شاعران هم‌عصر می‌توان یافت.

مضامین عاشقانه در سروده‌های شاعران مختلف وجوه اشتراک بسیاری دارند به ویژه در شعر ادبای مشرق زمین؛ با توجه به این که لیلی و مجنون سروده حکیم نظامی گنجوی اصل و ریشه عربی داشته و ولاده و ابن زیدون نیز از شاعران پر آوازه عرب در سرزمین اندلس بودند، لذا مضامین عاشقانه مشترک بسیاری در شعر ایشان دیده می‌شود. بررسی این اشعار زیبا و پر مغز که با شیوه‌ای منحصر به فرد به تصویر کشیده شده‌اند از نظر ادبی جایگاه ویژه‌ای دارند و خواننده را با سبک و روش این شاعران نامدار آشنا می‌کند.

با نگاهی گذرا به شاعران اندلس "ابن زیدون" را از جمله سرآمدان شعرای مشهور اندلس می‌یابیم که جایگاهی رفیع در شعر و نثر با هم دارد، از سوی دیگر با وجود اینکه خاستگاه این شاعر مشرق زمین بوده اما در مغرب رشد نموده است و توانسته با تقلید از شاعران بزرگ عصر خود به منزلت و جایگاه والای ایشان دست یابد و با شعرای مشهور شرق برابری نماید آنگونه که وی را "بختری غرب" لقب دادند و او پا جای پای "جاحظ" نهاد.

ولاده دختر المستکفی بالله از امرای بنی امیه است؛ وی پس از فوت پدر قصر او را به کانون ادبی تبدیل کرد که محل تجمع وزراء، علماء و نوآوران شعر و ادب بود.

در میان شعرای راه یافته به انجمن ادبی ولاده، ابن زیدون توانست با کسب جایگاه ویژه و مشاعره‌های فراوان با ولاده شاعر و شاهزاده اندلس ملاقات و پیوند عاطفی برقرار کرده و طولی نکشید که فراق و جدایی میان آن‌ها ایجاد شد تا این جدایی قریحه شاعر جوان را شکوفا کند و برترین قصاید خود را در مورد ولاده بسراید.

اشعار ولاده هم سرشار از احساس و لبریز از عواطف است تا جایی که او را "علیه‌الاندلس" می‌خواندند و اشعار وی در برابر ابن زیدون اوج غزل اندلس به شمار می‌رود.

از سوی دیگر نظامی گنجوی، شاعر پر آوازه و نامدار ایرانی، بزرگ‌ترین داستان سرای منظومه‌های حماسی-عاشقانه به زبان فارسی است. یکی از برجسته‌ترین آثار نظامی بی‌شک منظومه لیلی و مجنون اوست. در این داستان نوعی دیگر از عشق مطرح است، عشقی توأم با عفت که از آن به عشق افلاطونی و عشق عذری تعبیر می‌شود.

شعر شاعران اندلس نسبت به سایر دوره‌ها کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته و مقایسه میان اشعار شاعران بزرگ چون نظامی گنجوی با شاعران عرب هم عصر ایشان تا کنون موضوع تحقیق

نبوده است. روش پژوهش استفاده از کتب منبع و از انواع تحقیقات کتابخانه ای (پیمایشی) است.

این تحقیق جزو تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای، با بررسی اسناد و مدارک علمی انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات یادداشت برداری و فیش برداری بوده است.

هدف از انجام این تحقیق بررسی عاشقانه های ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون نظامی، و مطابقت برخی مضامین عاشقانه و بیان وجوه تشابه میان آنها است. سوالات مورد نظر اینکه: آیا مضامین عاشقانه ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون نظامی، وجوه تشابه زیادی دارد؟ این بررسی از نظر ادبی (با توجه به دو منطقه جغرافیایی متفاوت) ارزش ویژه ای دارد؟

ادبیات نظری تحقیق

نظامی گنجوی

یکی از مفاخر ادب ایران جمال‌الدین ابو محمد بن یوسف نظامی معروف به نظامی گنجوی (۵۳۰- تا ۶۰۸ ه. ق) و از اهالی گنجه‌ی آذربایجان بوده است. آثار وی در مجموعه‌ای به نام «خمس نظامی» گردآوری شده است که عبارتند از: مثنوی مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، بهرام‌نامه یا هفت‌پیکر یا هفت‌گنبد و اسکندرنامه در دو قسمت به نام شرف‌نامه و اقبال‌نامه است

آثار نظامی تاکنون از زوایای گوناگون بررسی شده است و بزرگان ادب فارسی، شاعران و نویسندگان پس از او با علاقه‌ی فراوان به آثار نظامی توجه کرده‌اند تا جایی که بسیاری از شاعران به استقبال او رفته و از وی تقلید کرده‌اند، اما همه در مقابل قدرت بیان و اندیشه‌ی وی سر تعظیم فرود آورده‌اند. منظومه لیلی و مجنون، سومین مثنوی از "پنج گنج" نظامی است که شاعر آن را به درخواست خاقان کبیر ابوالمظفر آخستان بن منوچهر در سال ۵۴۸ ه در بحر هزج مسدس سروده است. (التمیمی و آقایی، ۱۴۰۰: ۱۹۵) رویکرد این پژوهش، بررسی جلوه‌هایی از مضامین مشترک عاشقانه در اشعار ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون (نظامی) است.

ابن زیدون و ولاده

نسب/ابن زیدون از پدر به بنی مخزوم از تیره‌های قریش و در خانواده‌ای توانگر و اهل علم در رصافه، حومه قرطبه، به دنیا آمد

(ضیف، ۱۶: ۱۳۹۲-۱۵) در ۱۱ سالگی پدرش را، که از عالمان و فقیهان بزرگ قرطبه بود، از دست داد و جد مادریش/بوئیکر محمد، که صاحب مناصب قضا و احکام شرطه در شهرهای سالم و قرطبه بود، سرپرستی او را به عهده گرفت. از محیط تربیتی و آموخته‌های ابن زیدون چندان اطلاعی در دست نیست اما از بررسی آثارش چنین برمی‌آید که بسیاری از علوم رایج آن عصر را فراگرفته بوده است. دخالت درامورسیاسی باعث اسارت/ابن زیدون و سپس گریز وی از قرطبه انجامید. یکی از عوامل این امر ظاهراً روابط/ابن زیدون با ولّاده بوده است. ابن زیدون از برجسته‌ترین نمایندگان سبک کهن در شعر اندلس، و از بزرگ‌ترین شاعران این سرزمین به شمار می‌رود. عمده اشعار او را مدح و غزل تشکیل می‌دهد. پای‌بندی شدید به اسلوبها و قالبهای کهن، انتخاب اوزان و بحور و قوافی ساده و دلنشین، استفاده فراوان از صنایع بدیعی به ویژه جناس و طباق، زیبایی تعبیر و روانی و سلاست خیره کننده از خصوصیات بارز سبک شعر اوست. موسیقی دلکش و آهنگ موزون اشعار وی سبب شده که او را بحتری مغرب لقب دهند (ضیف، ۱۹۳۲: ۳۷-۳۸؛ رکابی، ۱۹۶۶: ۲۰۳).

اشعار/ابن زیدون همچون اشعار دیگر شاعران بزرگ اندلس نشان از آگاهی و اتکای وسیع و عمیق او به شعر مشرق زمین دارد و تأثیر سرایندهگان بزرگی چون بحتری، ابونواس، ابوتمام، ابن معتر و متنبی بر آنها آشکار است (ضیف، شوقی، ۱۹۶۰: ۳۸).

موضوع و الهام بخشی این اشعار که گاه در لطف تعبیر و عمق احساس از زیباترین نمونه‌های شعر تغزلی است، ولاده و عشق عمیق شاعر به اوست. ابن زیدون در این غزلها از تمامی ذوق و نیروی تخیل خود بهره گرفته و با اتکا بر آموخته‌های گسترده خویش از دیوانهای شاعران عرب، اشعاری گیرا و مؤثر آفریده (ضیف، احمد، ۱۹۳۲: ۷۷).

ولاده دختر/المستکفی بالله، زنی زیبا و بی‌پروا بود. او خود را از قید آداب و رسوم رها ساخته و به ویژه پس از سقوط خلافت اموی (۴۲۳ق) رفتاری آزاد و بی‌محابا در پیش گرفته بود و از آنجا که از ادب و هنر نیز بهره فراوان داشت، در خانه خود محفل‌های ادبی و هنری تشکیل می‌داد و در آنها پذیرای بزرگان ادب و سیاست می‌شد. ابن زیدون که در این هنگام در اوج شهرت بود و در عالم سیاست نیز مقامی والا داشت احياناً در یکی از همین مجالس با ولاده آشنا شد و همچون بسیاری دیگر از بزرگان پایتخت شیفته او گشت. روابط این دو به زودی به عشقی پرشور بدل شد و آوازه آن بر سر زبانها افتاد (الفاخوری، ۱۹۹۰: ۱۷۲، ۱۸۱).

ولاده در میان زنان اهل زمان خود سرآمد بود، منزل او محل نمایش هنرمندان نظم و نثر بود، ادیبان و شاعران و نویسندگان به خاطر لذت بردن از مصاحبت با او زیاد به منزلش رفت و آمد داشتند. او ادیب و شاعری بود که شعرش زیبا و سخنش استوار بود، با شاعران و ادیبان به

مبارزه‌ی شعری می‌پرداخت. بسیار عمر کرد و ازدواج نکرد. ولاده در غرب مانند "علیّه" (خواهر رشید) در شرق است.

ادبیات غنایی و روایت نظامی از لیلی و مجنون

ناقدان فرهنگی، آثار ادبی را، فقط از دیدگاه معنوی و عاطفی به چهار نوع اصل حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم بندی کرده اند. این تقسیم بندی که در آن اراده همه ملل جهان - با تفاوت هایی در جزئیات صدق می کند؛ هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۲؛ نیز ر.ک: حاکمی، ۱۳۸۶: ۴) یکی از انواع معروف ادبی، «ادبیات غنایی» است. شعر غنایی، شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می کند و شامل موضوعاتی از قبیل عشق، پیروی، وطن خواهی، انساندوستی و امثال آن می باشد. در ادب فارسی و عربی این نوع شعر دامنه و سیع دارد و شامل مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه، شکایت، خمریه، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، معما واز این قبیل می شود. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می توان «شعر شخصی» به کاربرد. از میان ویژگی های شعر غنایی به مسائلی چون آهنگین بودن واژه ها، معانی رقیق و لطیف و برجستگی عنصر خیال و ... می توان اشاره کرد. (پارساپور، ۱۳۸۳: ۲۲-۱۹؛ نیز ر.ک: شفیعی کدکنی، همانجا؛ حاکمی، همانجا)

در پایان قرن ششم هجری، نظم داستان ها به وسیله یکی از ارکان شعر فارسی یعنی نظامی گنجوی به حد کمال رسید؛ و به همین سبب، در قرن های بعد مورد تقلید گروه کثیری از شاعران قرار می گیرد. سرودن منظومه های عاشقانه تا اواخر عهد قاجاری و حتی تا روزگار معاصر ما در ادب فارسی ادامه می یابد. (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۴؛ نیز ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۶۱-۵۶؛ حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۲)

نکته مهم و اساسی در منظومه های نظامی آن است که وی روح داستانی را که موضوع شعرش بوده درک کرده است و توانایی انگیزش احساسات و اندیشه های متنوع را از طریق بیان گفتار و نمایش رفتار اشخاص داستان داشته است. نظامی در پروردن شخصیت های داستان و نمایش افکار و رفتار هر یک از آنان بر طبق منش هر یک، کاملاً کامیاب شده است. از ویژگی های برجسته سبک و سیاق نظامی علاوه بر قدرت تخیل و همدلی و پیوند عاطفی او با قهرمانان داستان و حسن قریحه و استعداد، آن است که وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب، ایجاد ترکیبات خاص تازه، ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات، دقت در وصف و ایجاد مناظر بدیع، به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع، به کارگیری شیوه بیان رسا و توانا و زبان گوش نواز و نرم و متناسب (که از واژگانی غنی و ترکیب آفرین برخوردار است و

مبتنی بر حسن تألیف اجزاء کلام است؛ مهارت و استادی ویژه ای از خود نشان داده است .
(یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸۸ - ۱۷۰)

لیلی و مجنون، سومین منظومه از خمسه نظامی است که نظامی آنرا در مدتی کمتر از چهار ماه سروده است و شامل حدود ۴۷۰۰ بیت است. این داستان غرابت چندانی ندارد و نظیر آن در تمام جهان، اتفاق افتاده و می‌افتد. ساختار آن به دیگر داستان های عشاق ناکام عرب و یا تمام جهان شباهت دارد. بی تردید شهرت لیلی و مجنون در شرق از شهرت رومئو و ژولیت در غرب بیشتر است .

در مآخذ عربی مجموعاً ، سه روایت اصلی برای پیدا شدن این داستان، موجود است :

۱- قیس بن ملوِّح با دختری به نام لیلی که هر دو خردسال بوده اند، هنگام چرانیدن چهارپایان خانواده خویش، آشنا می‌گردد. آن دو به هم دل می‌بندند و پس از رسیدن به سن بلوغ، خانواده لیلی او را از دید قیس، دور نگاه می‌دارند. درپی آن جدایی، عشقی توان فرسا و جانکاه سراسر وجود قیس را فرا می‌گیرد و شور و غوغایی به پا می‌کند و ...

۲- قیس و لیلی از یک قبیله و با هم آشنا بوده‌اند و برای یکدیگر شعر می‌خواندند و سپس دل در گرو عشق هم نهادند و ...

۳- قیس و لیلی، هر دو جوانانی بلند بالا و خوش سخن و شاعر بوده‌اند. روزی قیس در بیابان از جایی می‌گذشت، گروهی از زنان و دختران که لیلی هم در میانشان بود، قیس را دعوت کردند که به جمع آنها بپیوندد، او نیز پذیرفت، سرانجام شتر خود را کشت تا خوراکی برای آنها بسازد اما پس از گفت و شنود ادبی، جوانی دیگر پیدا شد و به جمع آنان پیوست. زنان و دختران از جمله لیلی قیس را رها کردند و به آن جوان روی آوردند. این کار برای قیس بسیار گران آمد. البته اندکی بعد، لیلی نیز عشق خود به قیس را بر زبان آورد. به دنبال این رویداد، آوازه عشق آندو بر سر زبان‌ها افتاد و ...

به هر حال لیلی و مجنون و داستان پرشور آنان، وجود خارجی داشته یا نداشته باشد، از ارزش گزارش‌ها و اشعار و روایت‌هایی که به مجنون نسبت داده‌اند، نمی‌کاهد، چرا که این اشعار، در ادب پارسی و ترکی، پایگاهی بس والا یافته‌اند. (حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴۶ - ۴۴۴)

طرح کلی این داستان در روایت نظامی چنین است که بین کودکی به نام قیس (قیس بن بنی عامر) و لیلی، دختر همسال او در مکتب، عشقی آغاز می‌شود و غیرت و تعصب عربی در سر راه این عشق پرشور معصوم، مانع‌ها پدید می‌آورد. لیلی به خانه شوهری نادلخواه به نام ابن سلام می‌رود و قیس که از مداخله پدر و از وساطت نوفل، بهره‌ای نمی‌یابد، مجنون واقعی می‌شود و سر به بیابان می‌گذارد و با جانوران صحرا انس می‌گیرد. نه خبر وفات پدر و مادر که دور

از او و در غم او می میرند، او را از شیدایی باز می آورد و نه مرگ ابن سلام؛ او را به وصال و کام می‌رساند. در این میان لیلی نیز به ناکام می میرد و مجنون هم وقتی بر سر تربت او می رود، «ای دوست» می گوید و جان به دوست می دهد.

گفتنی است که نظامی خود نیز صحنه هایی بر اصل عربی این داستان، افزوده است. از جمله صحنه های افزوده شده عبارتند از : رفتن لیلی به تماشای بهار و بوستان و دیدن مادر مجنون، آشنا شدن و دیدار سلام بغدادی با مجنون، وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی و ... که هیچیک از این صحنه ها در دیوان مجنون و گزارش های روایتی پراکنده از این داستان به چشم نمی خورد. (غلام رضایی، ۱۳۷۰: ۲۳۳ - ۲۲۶)

بارزترین تفاوت معنایی میان متون عربی این داستان با منظومه لیلی و مجنون نظامی، مفهوم عشق است.

بررسی مضامین مشترک عاشقانه در اشعار ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون (نظامی)

عاشق شدن لیلی و مجنون

هر روز که صبح بردمیدی	یوسف رخ مشرقی رسیدی
لیلی ز سر ترنج بازی	کردی ز زرخ ترنج سازی
شد قیس به جلوه گاه غنجش	نارنج رخ از غم ترنجش
برده ز دماغ دوستان رنج	خوشبویی آن ترنج و نارنج
عشق آمد و خانه کرد خالی	برداشته تیغ لا ابالی
کردند به هم بسی مدارا	تا راز نگردد آشکارا
کردند شکیب تا بکوشند	وان عشق برهنه را بیوشند

(نظامی گنجوی ، ۱۳۶۴: ۹۰)

هر روز صبح که آفتاب می دمید (یوسف رخ مشرقی : استعاره برای آفتاب)
 لیلی ز سر ... : لیلی با زنخدان مانند ترنج خود بازی می کرد ، عشوه گری می کرد .
 قیس (مجنون) به جلوه گاه ناز و کرشمه لیلی می رفت و از غم عشق لیلی زرد روی شده بود .
 ترنج : استعاره برای زنخدان لیلی و نارنج استعاره برای رخ زرد مجنون .
 عشق آمد ... : عشق بی پروا جلوه گری کرد و راز عاشق و معشوق برملا شد .
 برقع : نقاب

من طالب مرگ هستم

فَدَيْتُكَ ، لَيْسَ لِي قَلْبٌ فَأَسْأَلُو ،
وَمَا رَدِّي عَلَى الْوَأَشِينِ إِلَّا:
وَلَا نَفْسٌ فَأَنْفٌ إِنْ جُفِيَتْ
رَضِيَتْ بِجَوْرِ مَالِكْتِي رَضِيَتْ

(الفاخوری، ۱۱۹۰: ۴۱۵)

ابن زیدون خطاب به ولاده سروده : فدای تو شوم من قلبی ندارم که تو را فراموش کنم . پاسخ من به سخن چین ها جز این نیست که من به جور و ستم معشوقم رضایت دارم .

رفتن مجنون به نظاره ی لیلی

مجنون ریمیده دل چو سیماب
آمد به دیار یار پویان
از بیم تجسس رقیبان
با آن دو سه یار ناز بر تاب
لبیک زنان و بیت گویان
سازنده ز دور چون غریبان

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۱۴۵)

مرا مجازات کن

جَازِيْتِنِي عَنِ تَمَادِي الْوَصْلِ هِجْرَانًا
بِاللَّهِ هَلْ كَانَ قَتْلِي فِي الْهَوَى خَطَأً ،
وَعَنْ تَمَادِي الْأَسَى وَالشَّوْقِ سُلُوَانًا
أَمْ جِئْتَهُ عَامِدًا ظَلْمًا وَعُدْوَانًا ؟

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۴۱۶)

مرا پس از دوران طولانی وصال به درد هجران و دوری مجازات کردی تو را به خدا سوگند می دهم آیا کشتن من به خاطر عاشقی با این دوری و هجران از روی غفلت و خطا بود یا اینکه این ظلم را از روی عمد انجام دادی .

در صفت عشق مجنون

مجنون در این ابیات از عشق خود به لیلی سخن می گوید و از عناصر طبیعی کمک می طلبد تا دل تنگی وی را به لیلی برساند .

از باد صبا دم تو جوید
گر آتش عشق تو نبودی
با خاک زمین غم تو گوید
سیلاب غمت مرا ربودی

ای درد و غم تو راحت دل هم مرهم و هم جراح دلت
قند است لب تو ار توانی از وی قدری به من رسانی

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۹۳)

در این ابیات ملاحظه می‌کنیم که مجنون از باد صبا برای رساندن عشق و علاقه خود به لیلی کمک می‌طلبد و از کلمات آتش عشق، سیلاب غم و درد و مرهم سخن می‌گوید. در مقابل ولاده نیز برای وعده دیدار از عوامل طبیعی یعنی تاریکی شب و برای بیان مقام و جایگاه خود از کلمات خورشید، ماه کامل و ستاره استفاده می‌کند. ابن زیدون نیز برای بیان اولین دیدارش او را حسن و زیبایی تمام نامیده و از طولانی بودن شب‌های بدون او گلایه کرده و از کوتاه بودن شب دیدارش سخن می‌گوید.

حنا الفاخوری در کتاب دیوان ابن زیدون این گونه آورده است:

اولین دیدار ولاده و ابن زیدون

تَرَقَّبْ ، إِذَا جَنَّ الظَّلَامُ ، زِيَارَتِي ، فَإِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَ أَكْتَمَ لِلْسَّرِ
إِنْ يَطُلُّ بَعْدَكَ لَيْلِي فَلَكُمْ بَتَّ أَشْكُو قِصَرَ اللَّيْلِ مَعَكَ

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۳۸۱، ۳۸۲)

ابن زیدون اولین ملاقاتش را با ولاده این گونه توصیف کرده و می‌گوید: چشم انتظار دیدار من باش آن گاه که تاریکی همه جا را فرا گرفت.

اگر بعد از تو شب برای من طولانی است

همواره از کوتاهی شبی که با تو بودم شکوه می‌کنم

همان گونه که در ابیات نظامی و ابن زیدون ملاحظه می‌شود، هر دو شاعر در بیان عشق و رساندن پیام به معشوق از عناصر طبیعی استمداد می‌طلبند. باد صبا را پیغام بر خود قرار می‌دهند و از عناصر اربعه (آب و باد و خاک و آتش) نام می‌برند. از سوی دیگر ابن زیدون در شعر خود با بهره‌جویی از صنعت مراعات النظیر، از شب و ماه و ستارگان و همچنین از روز و خورشید نام می‌برد.

زاری کردن مجنون در عشق لیلی

از پای فتاده ام ، چه تدبیر
جرم دل عذر خواه من چیست ؟
با شیر به تن درآمد این راز
با دوست بیا و دست من گیر
جز دوستیت گناه من چیست ؟
با جان به درآید از تنم باز

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۹۹)

مجنون در این ابیات از شدت عشق خود به لیلی سخن می گوید و اظهار می دارد که عشق او در جاننش رسوخ کرده و نه می تواند از علاقه اش منصرف شود و نه می تواند راز خود را با کسی بیان نماید .

چاره جویی ابن زیدون برای وصال مجدد ولاده

أَلَا هَلْ لَنَا مِنْ بَعْدِ هَذَا التَّفَرُّقِ ،
فَأَجَابَهَا بِقَوْلِهِ :
وَكَيْفَ يَطِيبُ الْعَيْشُ بَعْدَ مَسْرَةٍ ،
وَ أَىُّ سُرُورٍ لِلْكَئِيبِ الْمُؤرَّقِ ؟

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۳۸۳-۳۸۴)

ولاده خطاب به ابن زیدون این ابیات را سرود : آیا بعد از این فراق و جدایی راهی وجود دارد که هر دو طرف عاشق از سختی و دل تنگی های خود گلایه کنند ؟
در روزگار سردی و بی مهری ، کنار آتش سوزان عشق شب را صبح می کردم .
ابن زیدون در جواب ولاده ابیات زیر را سروده است :
زندگی چه لذتی دارد بعد از لذت دیدار تو ، و برای محزون و غمگین از دوری تو چه شادی و سروری وجود دارد ؟ هر دو شاعر در ابیاتی که در فراق و جدایی معشوق سروده اند از روزگار جدایی به عنوان دوران غم و حزن و اندوه یاد می کنند و زندگی بدون حضور یار را فاقد شادی و سرور می دانند .

مناجات مجنون در سفر زیارت کعبه

مجنون چو حدیث عشق بشنید
از جای چو مار حلقه برجست
اول بگریست ، پس بخندید
در حلقه ی زلف کعبه زد دست

می گفت گرفته حلقه بر در	کامروز منم چو حلقه بر در
گویند ز عشق کن جدایی	این نیست طریق آشنایی
پرورده ی عشق شد سرشتم	جز عشق مباد سرنوشتم
یا رب به خدایی خدایت	وانگه به کمال پادشاییت
کز عشق به غایتی رسانم	کو ماند اگر چه من نمانم
گر چه ز شراب عشق مستم	عاشق تر از این کنم که هستم
یا رب تو مرا به روی لیلی	هر لحظه بده زیاده میلی
از عمر من آنچه هست بر جای	بستان و به عمر لیلی افزای
گر چه ز غمش چو شمع سوزم	هم بی غم او مباد روزم

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۱۰۱)

در این ابیات مجنون در قالب مناجات از خداوند عشق بیشتر و سوز زیادتر طلب می کند ، و کار را تا آنجا پیش می برد که در دعای خود از خدا می خواهد لیلی زنده بماند اگر چه مجنون بمیرد و اینکه از عمر مجنون بکاهد و بر عمر لیلی بیافزاید و روزی بدون غم و اشتیاق لیلی زنده نباشد.

علیک السلام

و قال :

لئن قَصَرَ الْيَأْسُ مِنْكَ الْأَمَلُ،	وَ حَالَ تَجَنُّبِكَ دُونَ الْحَيْلِ
وَ نَاجَاكَ بِالْأَفْكَ فِي الْحَسُودِ،	فَأَعْطَيْتَهُ جَهْرَةً مَا سَأَلَ
عَلَيْكَ السَّلَامُ سَلَامَ الْوَدَاعِ،	وَدَاعَ الْهَيَّوَى مَاتَ قَبْلَ الْأَجَلِ

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۳۹۴)

ابن زیدون خطاب به ولاده می گوید ، با تمام نا ملایمات که پیش آمد و از شر حسودان که در عشق ما حسادت می کردند و با وجود یاس و نا امیدی از وصال دوباره با تو ، جز رضای تو چیزی نمی خواهیم و همه چیز را فدای تو می کنم.

خبر یافتن مجنون از شوهر کردن لیلی

نا گه سپهی ، شتر سواری	بگذشت برو چو تند ماری
ک " ای بی خبر از حساب هستی	مشغول به کار بت پرستی
آن دوست که دل بدو سپردی	بر دشمنیش گمان نبردی
دادند به شوهری جوانش	کردند عروس در زمانش
کارش همه بوسه و کنار است	تو در غم کارش ، این چه کار است؟
مجنون ز گراف آن سیه روز	بر زد ز دل آتشی جگر سوز
می بود چو مرغ پر شکسته	زان ضربه که خورد سر شکسته

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

وقتی مجنون از شوهر کردن لیلی با خبر شد ، آنچنان بی تابی کرد و از خود بی خود شد که سر بر سنگ بیابان کوفت و جامه های خود را درید به گونه ای که هر کس او را می دید می فهمید همان طور که جامه هایش پاره گشته دل و درون واحساساتش نیز مانند لباس هایش چاک چاک و رنجور گشته است.

یاس ابن زیدون از دیدار ولاده

أَضْحَى التَّنَائِي بَدِيلاً مِنْ تَدَانِيْنَا	و نَابَ عَنِ طَيْبِ لُقْيَانَا تَجَافِيْنَا
أَلَا وَ قَدْ حَانَ صَبْحُ الْبَيْنِ صَبْحَنَا	حَيْنٌ ، فَقَامَ بِنَا لِلْحَيْنِ دَاعِيْنَا
لَيْسَقَ عَهْدُكُمْ ، عَهْدَ السَّرُورِ ، فَمَا	كُنْتُمْ لِأُرُوْحِنَا إِلَّا رِيَاْحِنَا

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۳۸۶ - ۳۸۷)

وقتی ابن زیدون فهمید که ولاده به شخص دیگری به نام ابن عبدوس که هم وزیر بود و هم ثروت فراوانی داشت ، علاقه مند شده هر چه تلاش کرد ارتباط عاشقانه گذشته خود را با ولاده برقرار کند موفق نشد و در نهایت این قصیده مشهور را سرود و در خلال این ابیات شروع کرد به بیان لذات روزگار وصل و عشق و علاقه اش به ولاده و اینکه چگونه زمان همه چیز را تغییر داد و اکنون عاشق و معشوق از یکدیگر جدا افتاده و حسرت دیدار بر عاشق مستولی گشته است .
مجنون هنگامی که از ازدواج لیلی مطلع می شود ، شروع به سرزنش خود می کند و از وفای خود و بی وفایی معشوق می گوید جامه به تن می درد و سر به کوه و بیابان می نهد ، ابن زیدون

نیز وقتی از علاقه ولاده به ابن عبدوس مطلع می شود از تغییر روزگار و حسرت دیدار معشوق شکوه می کند و لذات روزگار وصل را بیان می کند .

شکایت کردن مجنون با خیال لیلی

باریک شده ز مویه چون موی	شد سوی دیار آن پری روی
ک " ای جفت نشاط گشته باجفت	با او به زبان باد می گفت
عهدی به هزار عهد بستن ؟	کو آن دوبه دو به هم نشستن ؟
کائن جان به سر تو برفشانم	تدبیر دگر جز این ندانم

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۴: ۱۴۶)

مجنون در خیال خود با لیلی سخن می گوید و از اینکه او با دیگری ازدواج کرده و مجنون را رها کرده گلایه می کند و از شروع آشنایی و وعده هایی که به یکدیگر دادند یاد می کند ، با این همه مجنون خودش را دلداری می دهد که لیلی با آن همه زیبایی که دارد من دل از او نتوانم برید و همچنان عاشق او خواهم بود

در بیان عشق ولاده

وَنَفَى الشَّكَّ الْيَقِينُ	وَضَحَّ الْحَقُّ الْمُبِينُ،
تَهُمُّ مِنْهُ الظُّنُونُ	وَرَأَى الْأَعْدَاءُ مَا عَرَّ
وَرَجَّوْا مَا لَا يَكُونُ	أَمَلُوا مَا لَيْسَ يُمْنِي،
عَهْدَ مَوْلَى لَا يَخُونُ	وَتَمَنَّوْا أَنْ يَخُونَ أَلْ
وَإِذَا الْعَهْدُ مَصُونٌ	فَإِذَا الْغَيْبُ سَلِيمٌ،
وَهَوَاهُ لِي دِينٌ	قَلِّ لِمَنْ دَانَ بِهَجْرِي ،
بِكَ وَاللَّهِ ضَنِينٌ	يَا جَوَاداً بِي إِنْ يَ،
لَكَ ، وَ الْعَلِقُ ثَمِينٌ	أَرْحَصَ الْحَبُّ فُؤَادِي
ءَاهُ نَفُوسٌ لَا عِيُونُ	يَا هَلَالاً تَتَرَا
مِنْكَ ، وَ الْعِطْفُ يَلِينُ	عَجَباً لِلْقَلْبِ يَقْسُو

(الفاخوری، ۱۹۹۰: ۴۰۱ ، ۴۰۲)

ابن زیدون در خلال این ابیات ضمن بیان اینکه با وجود تمام دشمنی‌ها و آرزوی آلوده دشمنان، حق آشکار شد و عهد و پیمان محکم من با ولاده بر همگان ثابت شد، معشوق خود را هلال تمام خطاب می‌کند و به توصیف حسن و زیبایی و جایگاه وی می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

داستان لیلی و مجنون یکی از قصه‌های مشهوری است که در زمینه وقایع میان اعراب ایجاد شده است و رفته رفته به کتاب‌های ادبی راه یافته است. این داستان در ادبیات عرب هیچگاه به صورت یک منظومه و داستانی بسامان و پرداخته، بدانگونه که در منظومه لیلی و مجنون نظامی دیده می‌شود، نبوده است. این قصه صرفاً به وسیله ادبیات فارسی شهرت جهانی پیدا کرده است و نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی الگوی همه کسانی بوده‌اند که تصمیم به سرودن لیلی و مجنون داشته‌اند. بی تردید نظامی گنجوی که براساس منابع عربی این داستان را با تکنیک‌های خاص خود به نظم درآورده است به اقتضای ادب غنایی بسیاری صحنه‌ها و توصیفات را آورده که با روایات عربی این داستان همگونی بنیادینی ندارد. در داستان نظامی بیشتر اندیشه و افکار قهرمان‌ها و احساسات روحی آنها تصویر می‌شود و این شاعر توانا و خوش‌سخن ایرانی در صحنه‌آرایی‌های مختلف، ذوق هنری و توان آفرینندگی خود را از یاد نبرده است و با این کار خواننده را بی اختیار همراه قهرمانان داستان پیش می‌برد.

بی گمان نظامی گنجوی، در سرودن داستان‌های عاشقانه، در پهنه شعر فارسی سرآمد است و به عنوان استاد داستان‌های رمانتیک نامبردار گردیده است؛ تا جایی که اکثر سرایندگان منظومه‌های عاشقانه دانسته یا ندانسته تحت تأثیر اویند و او در این زمینه بیش از همگان درخشیده و سرمشق قرار گرفته است. نکته مهم و اساسی در منظومه‌های نظامی آن است که وی روح داستانی را که موضوع شعرش بوده درک کرده است و توانایی انگیزش احساسات و اندیشه‌های متنوع را از طریق بیان گفتار و نمایش رفتار اشخاص داستان داشته است. نظامی در پروردن شخصیت‌های داستان و نمایش افکار و رفتار هر یک از آنان بر طبق منش هر یک، کاملاً کامیاب شده است.

منظره‌ها، تصویرها و صحنه‌های داستانی در لیلی و مجنون نظامی، با آنچه در دیوان مجنون و سایر روایت‌های عربی این داستان دیده می‌شود، همگونی بنیادینی ندارند. این شاعر توانا و خوش‌سخن ایرانی، در صحنه‌آرایی داستان، ذوق هنری و توان آفرینندگی

خود را از یاد نبرده است. او صحنه های داستان را آنچنان جاندار و گویا رسم کرده است که خواننده خود را بی اختیار همراه قهرمانان داستان، پیش می برد. در منظومه لیلی و مجنون نظامی، معنی و مفهوم عشق از گونه ای دیگر است. عشق عارفانه است، عاشق و معشوق در اینجا یکی گشته اند و دوگانگی از میان برخاسته است به همین دلیل پس از آنکه این قصه به نظم درآمد، قصه لیلی و مجنون در صدر افسانه های عاشقانه جای می گیرد و کمتر غزل عاشقانه یا عارفانه ای است که تلمیحی به عشق لیلی و مجنون نداشته باشد. قهرمانان این داستان با رنگ عرفانی خود به تدریج در فرهنگ و ادب فارسی به نوعی اسطوره تبدیل می شوند و نماد کمال عشق و وفاداری به شمار می آیند و در ادب عرفانی مجنون رمزی برای عارف پاکباز و بی خود و لیلی رمز تجلی ربّانی و مقام شهود می شود.

نظامی در «لیلی و مجنون» کوشیده، یک سیر منطقی مشترک را برای داستان ایجاد کند تا بدینگونه عشق عذری و مضامین آن را به خوبی ترسیم کند. این داستان اصلی عربی دارد؛ و نمایانگر شکل گیری و شروع عشقی پاک و ساده در یک زندگی قبیله ای با تصویری از آداب و رسوم خشک و فرهنگ بسته اعراب بدوی است، به طوریکه همین طرز تفکر عرب بدوی نقش بارزی را در روند ماجراهای داستان و ناکام بودن عشق عذری ایفا می کند. با توجه به ویژگیها و مضامین عشق عذری، در این داستان، عشق از دوران کودکی آغاز می شود (در مکتب و در فضای قبیله) و به تدریج اوج می گیرد. شروع عشق و آشکار شدن راز عشق از سوی "مجنون" صورت می گیرد. پس از برملا شدن آن، روند وقایع و ماجراها، خواننده را با خود همراه می سازد تا با مشاهده مداخله گرفتاری ها و موانع بیرونی و درونی که بر سر راه عشاق قرار می گیرد، سرانجام این عشق پاک را غم انگیز ببینند. در داستان «لیلی و مجنون» نقش و حضور لیلی در کنار مجنون در تلاش های آن برای دیدار معشوق و وصال با او محسوس تر به نظر میرسد. نکته جالب توجه این است که در پایان، پیروزی عشق عذری و عفیف را شاهد هستیم. به طوری که نهایت عشق پاک و ناکام در این دنیا که چیزی جز اندوه فراق، نصیب عاشقان نکرده بود در دنیای دیگر به نتیجه می رسد و عاشقان پاک باز پس از مرگ و در جهان دیگر به وصال یکدیگر می رسند و بدین گونه عاشقان پاداش عفت خود و صبر در راه عشق را دریافت می کنند در نظر گرفتن این پایان برای داستان، نمایانگر نگرش واحد روایت کنندگان به عشق عذری است.

در بررسی سطح ادبی که شامل تصویرسازی، بیان، علم معانی و بدیع است؛ آنچه بدست آمد اینکه نظامی با هنر نمایی هرچه تمامتر الفاظ و ترکیبات را آنچنان در زنجیره گفتار جای میدهد و به آن جان و تحرک می بخشد که منظرهای زیبا را برای مخاطب مجسم می کند. تشبیهات او بیشتر حسی و استعارات و کنایات او قریب است که ناشی از روح تغزل است تا بدین وسیله انفعالات درونی خود را بهتر منتقل کند.

ابن زیدون ادیبی توانا و شاعری نیکو و نویسنده ای مقتدر بود، سبک شعری او به گونه ای بود که حلاوت و موسیقی در آثارش آشکار بود و برتری صنعت شعری او بر همگان روشن بود تا جایی که او را بحرتری مغرب لقب دادند. او قصائدی دارد که غرق در جدایی، و شعله ور از اشتیاق بود به دلیل روی گرداندن ولاده از او، سرانجام شوق او به یاس تبدیل شد. ولاده شروع زندگی ابن زیدون است، عاشق او شد، قصائد زیبایی خود را در وصف او سرود و عشق خود را به او در قالب پاک ترین و برترین اشعار بیان کرد.

با در نظر گرفتن مطالب فوق که در باره ی لیلی و مجنون نظامی و عاشقانه های ولاده و ابن زیدون بیان شد، در می یابیم که در هر دو اثر بیان احساسات عاشقانه با بهترین روش و کلمات موجود در زمان خود صورت پذیرفته به گونه ای که در خصوص لیلی و مجنون نظامی آنچه توسط ادیبان و شاعران و حتی افراد عادی بیان شده دلالت بر این دارد که در حد اعلای خود سروده شده و بهترین دلیل بر این مدعا آن است که تا به امروز همچنان مورد توجه همگان بوده و با وجود تمام آثار خوب و قابل توجهی که در زمینه های مختلف سروده شده همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و به دست فراموشی سپرده نشده است .

اما آنچه در خصوص ولاده و ابن زیدون خواننده و شنیده می شود همین وضعیت را داراست یعنی هر دو این آثار دارای استواری و معانی زیبا و ماندگار و در بیان عشق و علاقه به محبوب از شیوا ترین کلمات و معانی استفاده شده است.

هر جا که بیان عشق و علاقه به معشوق است والاترین مفردات و عمیق ترین معانی وجود دارد تا جایی که خواننده با تمام وجود احساس شاعر را درک می کند مانند جایی که ولاده ایام فراق خود را به سرمای زمستان تشبیه کرده و روزگار وصل و ارتباط خود را با ابن زیدون به منقل آتش تشبیه کرده که برای حفظ خود از سرمای فراق با یاد روزگار وصل خود را گرم می کند.

و هر جا که قصد بیان رنجوری و مشقت دور ماندن از محبوب را دارد ، به گونه ای مقصود خود را بیان کرده که خواننده یا شنونده با او همدردی کرده و خود را با او هم راه می

پندارد و به حدی غرق در مفهوم می شود که فراموش می کند این شعر مربوط به سال های گذشته است.

در واقع تأثیر عمیق عشق و زندان در زندگی و هنر او موجب شده است که بخش درخور توجهی از اشعار او جنبه شخصی و خصوصی یابد و بر موضوعات و مضامینی فراتر از آنچه در اشعار مادحان و قصیده سرایان درباری دیده می شود، شامل گردد. دامنه این عشق به طبیعت نیز کشیده شده است. بدین معنی که مظاهر فریبنده طبیعت اندلس در ذهن شاعر با یاد ولاده در آمیخته و تصاویری دل انگیز آفریده است. حضور ولاده طبیعت را در نظر شاعر نشاط انگیز و غیبت او آن را غم افزا می نماید. در واقع طبیعت و مناظر آن در سروده های شاعر تجسم حالات و عواطف اوست.

منابع

- ابن سراج. ۱۳۰۱م، مصارع العشاق، استانبول.
- إصفهانی، أبو الفرج. ۱۹۳۰ م، الأغانی، دار الکتب مصر.
- أنطاکي، داوود. ۱۳۱۹ م، تزيين الأسواق بتفصيل أشواق العشاق، قاهره.
- بغدادی، عبدالقادر. ۱۳۵۰ش، خزائن الأدب، قاهره.
- الركابي، جودت. ۱۹۶۶ م، فی الأدب الأندلسی، قاهره.
- شوقی، احمد. ۱۹۳۲م، نمایشنامه لیلی و مجنون، مصر، قاهره، فن الطباعه.
- الفاخوری، حنا. ۱۹۹۰، دیوان ابن زیدون، بیروت.
- المخزومی، احمد بن عبدالله. ۱۹۶۰ م، دیوان ابن زیدون، بیروت.
- احمد نژاد، کامل. ۱۳۹۱ م، لیلی و مجنون، تهران.
- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۹۳ ش، بررسی تاریخ اندلس، تهران، امیر کبیر.
- پارساپور، زهرا. ۱۳۸۳ش، مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- التمیمی، خالد حفظی عبدالامیر و آقایی، مهرداد. ۱۴۰۰ش، بررسی تطبیقی دعا و نیایش در اشعار نظامی گنجوی و جمیل صدقی الزهاوی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پانزدهم، شماره ۵۷، صص ۱۸۵-۲۱۱.
- حاکمی والا، اسماعیل. ۱۳۸۶ش، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین. ۱۳۸۲ش، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوس.

- شفیعی کدکنی ، محمدرضا . ۱۳۷۲ش ، «انواع ادبی شعر فارسی» ، مندرج در مجله رشد ادب فارسی سال هشتم ، بهار ، شماره ۳۳-۳۲.
- صفا ، ذبیح‌الله . ۱۳۶۶ش ، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد ۲ ، چاپ هفتم ، تهران ، انتشارات فردوس .
- غلامرضایی ، محمد . ۱۳۷۰ش ، داستان‌های غنایی منظوم از آغاز شعر دری تا ابتدای قرن هفتم ، تهران ، انتشارات فردابه .
- محجوب ، محمدجعفر . ۱۳۴۲ش ، «لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیرخسرو دهلوی» ، مندرج در مجله سخن ، شماره ۷۰.
- نظامی گنجوی ، الیاس بن یوسف . ۱۳۶۴ش ، لیلی و مجنون ، تصحیح بهروز ثروتیان ، تهران ، انتشارات توس .
- یوسفی ، غلامحسین . ۱۳۸۶ش ، چشمه روشن ، چاپ یازدهم ، تهران ، انتشارات علمی.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عدالتی شاهی شهرام، بررسی مضامین مشترک عاشقانه در اشعار ولاده و ابن زیدون با لیلی و مجنون (نظامی)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۳۹-۵۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی